

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۳۹۷، ۸۹-۱۱۴

نقد و ارزیابی کتاب سیاست/دانش در جهان اسلام هم‌سویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی

محسن رحمتی*

چکیده

نوشتار حاضر جایگاه تبیینی و تفسیری کتاب سیاست/دانش در جهان اسلام هم‌سویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی را از دو منظر ایجابی و سلبی نقد می‌کند. دوره حکومت سلجوقیان دوره متمایزی را در تاریخ ایران و جهان اسلام رقم زد. وضعیت فرهنگی جامعه اسلامی، به‌ویژه از منظر دانش و رابطه آن‌ها با نهاد سیاست در دوره سلجوقی، از وجوه ممتاز و کم‌تر شناخته‌شده فرهنگ و تمدن اسلامی در این دوره است. مؤلف کتاب با استفاده از نظریه‌های لوئی آلتوسر و میشل فوکو چگونگی رابطه متقابل دو نهاد سیاست و دانش در دوره سلجوقی را بررسی کرده است. از نکات ممتاز این کتاب می‌توان به اهمیت موضوع و پردازش متفاوت مطلب و ترجمه سلیس و روان آن اشاره کرد. از سوی دیگر، ناکامی در ارائه توصیفی یک‌دست و گویا از موضوع، تعمیم نامناسب، کم‌توجهی به شیوه پژوهش تاریخی، وجود اغلاط محتوایی، برخی معادل‌یابی‌های نامناسب، و اغلاط چاپی در ترجمه را نیز می‌توان به‌منزله نارسایی‌های کتاب دانست.

کلیدواژه‌ها: سیاست/دانش در جهان اسلام، تاریخ اجتماعی، تاریخ ایران، سلجوقیان.

۱. مقدمه

تاریخ ایران و جهان اسلام در قرون پنجم و ششم هجری با استیلای سیاسی سلجوقیان و سلطه فرهنگی اشعریان متمایز شده است. این مقطع، ضمن حفظ برخی ویژگی‌های ادوار

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه لرستان، mohsenrahmati45@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۰۳

قبل، الهام‌بخش دوره‌های بعدی بود و بسیاری از نهادهای فرهنگی، اجتماعی، و اداری این عهد در طول قرون بعدی تداوم، توسعه، و تکامل می‌یابد. پیدایش یا توسعه نهادهایی هم‌چون نظام اقطاع، تصوف، و مدارس به‌ویژه نظامیه‌ها و جز آن پرداختن به میراث تاریخی این عهد را اهمیت و ضرورت بخشیده است. با وجود این، به‌رغم پژوهش‌های فراوان، هنوز ابعاد مختلف تحولات فرهنگی و اجتماعی این دوره تقریباً ناشناخته مانده است. پرسش مهم در این رابطه این است که چگونه تفکر اشعری و سلطه سیاسی ترکمانان سلجوقی در هم تنیده شده و جامعه عهد سلجوقی را فرا گرفت؟ نویسنده کتاب حاضر می‌کوشد با استفاده از تئوری‌های جامعه‌شناسی شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی در عهد سلجوقی را تبیین کند و پاسخ به این پرسش را در هم‌سویی قدرت و دانش بیابد. همین وجه اهمیت است که این کتاب را جایگاهی ممتاز بخشیده و بهانه لازم را برای تدوین نوشتار حاضر فراهم آورده است.

۲. معرفی کتاب

سیاست دانش در جهان اسلام هم‌سویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی عنوان کتابی از امید صفی است که در سال ۲۰۰۶ م در انتشارات دانشگاه کارولینای شمالی چاپ شد و مجتبی فاضلی آن را به فارسی ترجمه کرد و برای نخستین‌بار در سال ۱۳۸۹ ش در انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی منتشر شد. نویسنده کتاب امید صفی (متولد ۱۳۴۹/۱۹۷۰) از ایرانیانی است که در سال ۱۳۶۴ ش هم‌راه با پدرش از ایران به ایالات متحده آمریکا گریخت. او متخصص مطالعه در تفکر اسلامی دوره معاصر و تصوف اسلامی است. رنج غربت و احساس مشابهت بین زندگی خود و عین‌القضاة او را به‌سوی پژوهش حاضر سوق داد. او مدت‌ها استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه کارولینای شمالی بود، ولی اکنون رئیس مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه دوک است. او کرسی گروه تصوف اسلامی در آکادمی دین آمریکا را نیز برعهده دارد. صفی آثاری در زمینه تمدن اسلامی نوشته که از آن جمله می‌توان به *مسلمانان پیش‌رو* (Safi 2003)، *صدای تغییر* (Safi 2006)، *خاطرات محمد (ص)* (Safi 2009)، و *صدای مسلمانان آمریکایی* (Brandi 2005) اشاره کرد. بدون تردید مهم‌ترین اثر ایشان کتاب *سیاست دانش در جهان اسلام* است که در واقع رساله دکتری او محسوب می‌شود.

مطالب این کتاب با حجم ۶۶۸ صفحه در یک مقدمه، یک فصل مقدماتی، و شش فصل اصلی تنظیم شده و در آخر نتیجه‌گیری و فهرست منابع و مآخذ آمده است. ره‌یافت

روش‌شناسانه مؤلف در مورد موضوع پژوهش در مقدمه بیست و هفت صفحه‌ای گنجانده شده که شامل بیان مسئله و هدف مؤلف و معرفی پیشینه تحقیق است. فصل مقدماتی در بیست و هشت صفحه به معرفی شخصیت‌های برجسته و منابع پژوهش اختصاص داده شده است. فصل اول کتاب با عنوان «بن‌افکنی افسانه سلجوقیان بزرگ» به نحوه شکل‌گیری تاریخ‌نگاری این سلسله در راستای مشروعیت‌بخشیدن به قدرت آنان اختصاص یافته است. فصل دوم با عنوان «قلمروی نظام، قلمروی نظم» ماهیت و کارکرد نهاد وزارت در عهد سلجوقی و نقش آن در رابطه سیاست و دانش را بررسی می‌کند. فصل سوم با عنوان «ابزارهای دولت سلجوقی» نیز به تبیین نهادهای لازم برای اعمال حاکمیت سلجوقیان اختصاص یافته و در فصل چهارم با عنوان «اندیشه‌های متغیر غزالی در حوزه سیاست» نیز، ضمن تأکید بر امام محمد غزالی، رابطه دانشمندان رسمی با دربار سلجوقی و نقش آن‌ها در مشروعیت‌بخشیدن به قدرت سلجوقیان را بررسی می‌کند. فصل پنجم با عنوان «معامله با دعای خیر» نیز به روابط متقابل دربار سلجوقی با صوفیان در جهت تحکیم مبانی مشروعیت حکومت سلجوقی اختصاص یافته است. در فصل ششم با عنوان «عین‌القضات همدانی صوفی ناآرام» نیز، ضمن معرفی مختصر عین‌القضات و رابطه‌اش با نهاد سیاست، علت قتل او را در تقابل او با نهادهای مشروعیت‌بخش دستگاه حاکم ارزیابی کرده است. در پایان نیز ضمیمه‌ای مختصر با عنوان «اهل بیت نظام‌الملک در دربار سلجوقی» به تبیین نقش فرزندان نظام‌الملک در حوادث سیاسی - اجتماعی دوران سلجوقی پرداخته است. فهرست منابع در ۲۸ صفحه آمده است. فهرست اعلام، که در متن اصلی (ص ۱۳۸۹: ۲۸۳-۲۹۲) نیز آمده، در ترجمه فارسی حذف شده است.

۳. اهمیت موضوع و جایگاه کتاب

تاریخ ایران و جهان اسلام در قرون پنجم و ششم هجری از جهات مختلف سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. رخدادهای مهم فرهنگی به‌ویژه غلبه اشعری‌گرایی، مدارس نظامیه، و منازعات فرقه‌ای از جلوه‌های بارز این دوره به‌شمار می‌رود و پژوهش در جنبه‌های مختلف این قضیه ضرورت دارد. با توجه به آن‌که بررسی این نهادها و تأثیر آن‌ها بر جامعه یک بحث اجتماعی است و بایستی با استفاده از متدهای جامعه‌شناسی به آن پرداخته شود، قطعاً انجام چنین تحقیقاتی فقط با رویکرد بینارشته‌ای میسر است. پژوهش در این عرصه عزمی راسخ و همتی والا را می‌طلبد. چراکه مستلزم رنج

مطالعه در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی است تا محقق بتواند با زمینه‌های ذهنی آماده و انگاره‌های اندیشه‌ای لازم به پژوهش در موضوع مورد نظر بپردازد. هم‌چنین، بایستی خیل عظیمی از منابع تاریخی را جست‌وجو کند. بنابراین، فارغ از هرگونه قضاوت سلبی یا ایجابی در مورد کتاب مذکور، مؤلف آن با تلاش برای تبیین رابطه سیاست و دانش در قرون پنجم و ششم براساس نظرات جامعه‌شناسان، قدم در وادی پرمشکلی نهاده که فقط علاقه‌مندان این حوزه می‌توانند آن را درک کنند.

حداقل سه ویژگی ذیل این اثر را شایسته تقدیر می‌کند:

الف) انتخاب موضوع اجتماعی پژوهشی جدیدی که می‌تواند به‌نحوی سرآغاز مطالعات تاریخ اجتماعی - فرهنگی در ایران باشد؛

ب) کاربست رویکرد بینارشته‌ای: مطالعه رابطه بین دانش و ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت از یک‌سو با تاریخ سیاسی و از سوی دیگر با تاریخ اجتماعی - فرهنگی درهم‌تنیده که با استفاده از تئوری‌های جامعه‌شناختی میسر است؛

ج) بهره‌گیری از منابع پرشمار ادبی، تاریخی، و تاریخ‌نگاری چه در حوزه استفاده از منابع و چه تحقیقات جدید.

۴. نقد شکلی کتاب

کتاب سیاست دانش در جهان اسلام؛ هم‌سویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، با توجه به مطالب مطرح شده در حدود ۴۷۰ صفحه، حجم مناسبی دارد، اما بین فصول کتاب تناسب کافی برقرار نیست؛ چراکه مقدمه (صفحه ۱۱-۶۵) با حدود ۵۴ صفحه، فصل اول (صفحه ۶۷-۱۴۶) با ۷۹ صفحه، فصل دوم (صفحه ۱۴۵-۲۱۲) با ۶۷ صفحه، فصل سوم (صفحه ۲۱۳-۲۵۳) با ۴۰ صفحه، فصل چهارم (صفحه ۲۵۵-۲۹۰) با ۳۵ صفحه، فصل پنجم (صفحه ۲۹۱-۳۴۶) با ۵۵ صفحه، و فصل ششم (صفحه ۳۴۷-۴۲۰) با ۷۳ صفحه ترکیب یافته‌اند. هم‌چنین عناوین فصول و محتویات هر فصل به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که چندان مرتبط به‌نظر نمی‌رسند. بدین معنا که اگر برخی از این فصول (به‌ویژه در مورد فصل دوم) حذف شود، هیچ خللی به فهم مطالب دیگر وارد نمی‌کند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که هر فصل از این کتاب مسائلی را دنبال می‌کند که با دیگر فصول چندان مرتبط نیست. از این‌رو، شاید بتوان گفت که پیوند قابل‌قبولی بین محتویات فصول با یک‌دیگر برقرار نیست.

صفحه‌آرایی و حروف‌چینی مناسب و طرح جلد عالی با ترکیب رنگ مناسب از مزایای این کتاب به‌شمار می‌روند. دیگر ویژگی قابل‌ستایش در کتاب یک‌نواختی در ارجاعات است. در این اثر، در همه ارجاعات قاعده و روش یکسانی در سراسر کتاب رعایت شده است. به‌جز یک مورد (متن اصلی، صفحه ۹۵؛ ترجمه، صفحه ۲۳۴) که مطالبی را با استناد به نورالله کسایی آورده است، درحالی‌که مطالب مزبور در صفحه موردارجاع دیده نمی‌شود.

۵. نقد محتوایی

۱.۵ مزایای کتاب

اگر صرف نگاه متفاوت داشتن به مقطعی از تاریخ امتیاز تلقی شود، کتاب حاضر از امتیاز برخوردار است. این امتیاز از چند جهت ملموس و مشهود است:

۱.۱.۵ فتح باب در مطالعه تاریخ اجتماعی عهد سلجوقی

مطالعه درخصوص تاریخ دوره سلجوقی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو است؛ ازیک‌سو، منابع اندک این دوره با تأخیر نسبی (یا در اواخر یا بعد از انقراض سلسله) نگاشته شده و عموماً به بازنویسی مطالب یک‌دیگر پرداخته‌اند و ازسوی دیگر، اکثراً دوره سلجوقی را به‌عنوان یک دوره آرمانی توصیف کرده‌اند. بنابراین، همه پژوهش‌گران تاریخ سلجوقیان از توجه به شرایط حاکم بر روابط متقابل بین اقشار و طبقات مختلف اجتماعی در این دوره غافل مانده‌اند و نویسنده حاضر نخستین فردی است که بر تاریخ اجتماعی این دوره متمرکز شده و با نگاه انتقادی به منابع برخی تضادهای بین نهادها و گروه‌های اجتماعی را مطالعه کرده است.

۲.۱.۵ خوانش جدید مطلب و موضوع

باتوجه به خصیصه منابع دوره سلجوقی تردیدی نیست که روش تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی برای نشان‌دادن تضادها و شرایط درونی جامعه ایرانی و اسلامی در این دوره ناکارآمد است. لذا نویسنده با فاصله‌گرفتن از تاریخ‌گرایی پوزیتیویستی، جامعه آن دوره را با استفاده از تئوری‌های ساختارگرا و پساساختارگرایی، مطالعه کرده که خود اهمیت بسیار دارد. او در بحثی مقدماتی درباره منابع کوشیده تا نشان دهد که غالب منابع سلجوقی درجهت خدمت

به ایدئولوژی حاکم خدمت کرده‌اند. او سپس می‌کوشد دلایل سکوت منابع درباره تضادهای درونی جامعه را از طریق خوانش متفاوت منابع روشن کند و نشان دهد که نظم حاکم بر دوره سلجوقی نظمی تصنعی است که در نتیجه تدبیر تعمدی دربار سلجوقیان ایجاد شده بود. او با اتخاذ رویکرد جدید، بسیاری از منابع تذکره‌ای و نظایر آن را، که در تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی قابل‌اعتنا نیستند، وارد کار کرد و با تحلیل کارکردهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی این دسته از روایات نشان می‌دهد که سلجوقیان چگونه و از طریق چه ابزارهایی توانستند ایدئولوژی خود را تکوین کنند و بر جامعه تسری بخشند.

۳.۱.۵ استفاده از تئوری‌های جامعه‌شناسی و انجام کار بینارشته‌ای

نویسنده هم‌سویی نهادهای دانش و قدرت در این دوره را با استفاده از تئوری‌های میشل فوکو و لویی آلتوسر تبیین کرده است. از آن‌جاکه جامعه‌شناسی تاریخی در تلاش برای تبیین پیدایش ساختارهای اجتماعی بر موضوعاتی هم‌چون چگونگی توسعه دولت از قرون وسطی تاکنون، تجزیه و تحلیل روابط بین دولت‌ها، طبقه‌ها، و نظام‌های اقتصادی و سیاسی متمرکز است و موضوع این اثر نیز تاحدودی با این قضیه مشابهت دارد، لذا می‌توان آن را مطالعه‌ای بینارشته‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی دانست.

۲.۵ کاستی‌ها

کتاب حاضر برخی نارسایی‌ها نیز دارد که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱.۲.۵ ناهم‌خوانی عنوان و محتوای کتاب

نوعی ناهماهنگی بین عنوان و محتوای کتاب دیده می‌شود که از چند جهت قابل‌بررسی است:

از یک سو بین محدوده مکانی پژوهش با عنوان هماهنگی نیست، زیرا «جهان اسلام» در دوره سلجوقی از اندلس تا کرانه‌های سیحون و سند گسترده شده و هر قسمتی از آن زیر فرمان یک حکومت قرار داشت که فقط ایران، بین‌النهرین، قفقاز، آناتولی، حجاز، و بخشی از شام معمولاً در دست سلجوقیان بود. اندکی تأمل نشان می‌دهد که این محدوده همان قلمروی ذکرشده برای ایرانشهر (بنگرید به بلخی ۱۴۳۱ ق: ۲۶۸) است نه جهان اسلام.

از طرف دیگر، محدوده زمانی پژوهش نیز «دوره سلجوقی» است که از زمان ورود نخستین ترکمانان به قلمروی اسلامی از حدود ۳۷۵ ق تا ایلغار مغول در سال ۶۱۷ ق را

شامل می‌شود. علاوه بر این، سلجوقیان به چندین شعبه هم‌چون سلجوقیان بزرگ، عراق، شام، روم، و جز آن تقسیم شدند که از نظر تاریخی همه زیر نام سلجوقیان شناخته شده هستند. بنابراین، مؤلف بایستی برای همه این دوره مطلب داشته باشد یا این‌که با ملاکی منطقی و علمی بخشی از این دوره را جدا کند. چنان‌که پیداست، او نیز فقط دوره سلجوقیان بزرگ در بازه زمانی ۴۲۰-۵۵۲ ق (متن اصلی، صفحه xxxvii؛ ترجمه، صفحه ۲۰-۲۱) را مدنظر قرار داده، ولی هیچ منطق خاصی پشت آن نیست؛ زیرا مهاجرت ترکمانان سلجوقی به جهان اسلام در سال ۳۷۵ ق نخستین موج مهاجرت آن‌ها به خراسان در سال ۴۱۶ ق و مهم‌ترین موج مهاجرت آن‌ها به خراسان در ۴۲۵ ق روی داده است. اتفاقاً در سال ۴۱۹-۴۲۰ موج نخستین ترکمانان به دستور سلطان محمود غزنوی از خراسان رانده شدند (برای اطلاع بیش‌تر، بنگرید به رحمتی ۱۳۹۰: ۴۴-۴۵). بنابراین، انتخاب سال ۴۲۰ به عنوان نقطه آغاز پژوهش با هیچ معیار علمی‌ای سازگار نیست.

علاوه بر این، نویسنده موضوع خود را سلجوقیان بزرگ تعیین کرده، ولی به آن وفادار نمانده است؛ چنان‌که در شرح مطالب، فقط به حوادث چهار سلطان نخستین محدود شده و در این میان نیز فقط به الب ارسلان و ملک‌شاه اکتفا کرده که آن هم ذیل نام نظام‌الملک است. علاوه بر این، نوعی ناهم‌خوانی بین مقدمه، نتیجه، و متن نیز مشهود است. بدین معنی که همه آن‌چه را در نتیجه‌گیری آورده از متن بر نمی‌آید یا به راحتی قابل حصول و فهم نیست.

بنابراین، مندرجات کتاب حاضر ناهماهنگی محسوسی بین عنوان و محتوای کتاب را نشان می‌دهد. با توجه به مباحث مطرح شده، به نظر می‌رسد اگر عنوان دیگری هم‌چون «نقش نظام‌الملک، غزالی، و صوفیان در مشروعیت‌سازی برای سلجوقیان» یا «نخبگان ایرانی و مشروعیت حکومت سلجوقی» انتخاب می‌شد، تناسب بیش‌تری داشت.

۲.۲.۵ ابهام در ماهیت پژوهش

نکته اساسی ابهام در ماهیت پژوهشی این اثر است. به این معنا که خود نویسنده تصریح دارد قصد انجام دادن یک پژوهش تاریخی را ندارد و از طرف دیگر منابع عرفانی و ادبی فراوانی را مطالعه کرده و اثر خود را سرآغازی بر مطالعه تاریخ اجتماعی ایران در عهد سلجوقی اطلاق می‌کند. بنابراین، هنوز ماهیت پژوهش در هاله‌ای از ابهام است که باید آیا آن را پژوهشی جامعه‌شناسانه، دین‌شناسانه، تاریخی، یا ادبی اطلاق کرد. در مطالعه‌ای بینارشته‌ای، محققان هر رشته با التزام به قواعد و اصول درون‌رشته‌ای خود، به استفاده از

دستاورد رشته‌های علمی دیگر می‌پردازند و از این منظر، ضمن «حفظ استقلال رشته» ارتباطات علمی برقرار می‌شود. از آن‌جا که موضوع مطالعه این اثر یک موضوع تاریخی است، ضروری به نظر می‌رسد که با حفظ قواعد رشته تاریخ، از دستاوردهای متفکران دیگر رشته‌های علمی برای بازنمایی روابط و مسائل جامعه آن روز استفاده کند. ولی نویسنده خود با تصریح بر این که اثر تاریخی نیست و در عین حال بخش قابل توجهی از قواعد پژوهش تاریخی را مهمل و مغفول گذاشته، در حفظ استقلال رشته اصلی عدول ورزیده و از این نظر مطالعه بینارشته‌ای مطلوبی هم محسوب نمی‌شود.

۳.۵ ضعف روش تحقیق

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک متن پژوهشی رعایت قواعد علمی پذیرفته‌شده است، ولی در اثر حاضر این امر از چند جنبه مغفول مانده است:

۱.۳.۵ تعمیم ناروا و استنتاج ناصحیح

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مورخ پرهیز از تعمیم ناروا در تحلیل وقایع تاریخی است. بدین معنی که وقایع تاریخی یک‌بار برای همیشه و در یک بستر خاص اجتماعی و فرهنگی اتفاق افتاده و خلاف آن متصور نیست. بنابراین، اگرچه محقق تاریخ می‌تواند در تحلیل وقایع یک منطقه، با تأکید بر تشابهات و تعیین وجوه شباهت میان دو یا چند رویداد، از طریق قیاس و تعمیم، به استنتاج بپردازد، نمی‌بایست شرایط و نتایج یک مکان و زمان را به طور مطلق به مکان و زمان دیگر تعمیم دهد. در کتاب حاضر این قضیه از دو جهت نادیده گرفته شده است: یکی این که شرایط (به‌ویژه امنیت) عهد وزارت نظام‌الملک را به همه دوران سلجوقیان بزرگ تعمیم داده، در حالی که در دوران قبل و بعد از او ناامنی‌ها بسیار بود (بنگرید به بیهقی ۱۳۱۷: ۲۷۴-۲۷۶). دیگر این که باتوجه به تفاوت شرایط امروزی با دوران گذشته، باید با احتیاط بیش‌تری از اندیشه‌های مدرن برای تبیین دوران پیشامدرن استفاده شود.

در حالی که فوکو در زمره پسااخترگرایان و به نحوی در تقابل با مارکسیسم قرار دارد و آلتوسر در زمره هواداران مارکسیسم ساختارگراست، نویسنده از اندیشه‌های این دو، که به نحوی در مقابل یکدیگرند، می‌کوشد به تحلیل منسجمی برسد. هم‌چنین تعریف خاص آلتوسر از ایدئولوژی به شدت متأثر و مرتبط با اندیشه الیناسیون مارکسیسم است و نظریات

او درباب ایدئولوژی، کارکردها، و نقش دولت در تولید و بازتولید روابط بین افراد را برای جامعه سنتی عهد سلجوقی نمی‌توان استفاده کرد؛ زیرا نه دولت ایلپاتی سلجوقی ویژگی‌های یک دولت مدرن را برای ایدئولوژی‌سازی داشت و نه روابط اجتماعی مردم با روابط تولید به جهان غرب در دوره مدرن شباهت داشت.

مهم‌ترین نکته این‌که جهان‌بینی غایت‌انگاران در جامعه دین‌دار پیش از عهد مغول به زندگی افراد جهت داده و فرصتی برای بروز و ظهور بحران‌های اجتماعی - فرهنگی شبیه جهان مدرن را نمی‌داد. از طرف دیگر، به عقیده آلتوسر این تصور که ایدئولوژی زاینده کشیشان و پادشاهان مستبد است اساساً یک نظریه توطئه است که مدعی است انسان‌های قدرت‌مند مردم را از طریق اعتقاد به این اندیشه‌ها و بازنمایی‌های کاذب درباره جهان تحمیق می‌کنند. در حالی‌که نویسنده به نحوی سخن می‌راند که گویا سلجوقیان و وزیران آن‌ها، به‌ویژه خواجه نظام‌الملک، ایدئولوژی دوره سلجوقیان را طراحی و ترسیم کرده‌اند، لذا به نظر می‌رسد که مؤلف کتاب، حداقل در تبیین موضوع خود، به تمامیت اندیشه آلتوسر وفادار نمانده است.

نکته دیگر این‌که در یک پژوهش تاریخی، محقق بایستی با مطالعه، گردآوری، و کنارهم‌قراردادن شواهد تاریخی انطباق حوادث و رخداد‌های آن عصر را با تئوری‌های جامعه‌شناسان نشان دهد، در حالی‌که نویسنده کتاب حاضر، برعکس، می‌کوشد تا تحلیل این دو اندیشه‌گر را بر روابط اجتماعی آن عهد تعمیم دهد. بدین معنی که بخش‌هایی از تئوری فوکو و آلتوسر را آورده و سپس با کنارهم‌قراردادن برخی شواهد تاریخی، که به مقصود وی کمک می‌کند، می‌کوشد تحلیل خود را براساس تئوری متفکران سابق‌الذکر تکمیل کند. در واقع، فقط شواهدی را که با تئوری‌های او هم‌خوانی داشته گردآوری کرده و این برخلاف شیوه علمی است که اول نتیجه بگیرد و سپس در پی ارائه دلیل برای اثبات آن باشد.

۲.۳.۵ کاستی در نقد منبع

باتوجه به آن‌که موضوع تاریخی دور از دست‌رس محقق قرار دارد و قابل مشاهده نیست و مطالعه آن فقط از طریق گزارش‌های موجود تاریخی صورت می‌گیرد، کار اصلی محقق تاریخ تلاش برای رسیدن به عینیت وقایع تاریخی از طریق تبدیل داده‌های تاریخی به شواهد تاریخی و ارائه تحلیل و استنتاج براساس آن‌هاست. تبدیل داده‌ها به شواهد تاریخی فقط از راه نقد منبع طبق روش خاص حاصل می‌شود. نویسنده نیز بخشی را به این قضیه اختصاص داده، ولی با عملکردی ناهم‌سان عملاً این بخش را به‌عنوان بخش جداشده‌ای از متن درآورده است. در معرفی منابع تاریخ‌نگاری سلجوقی، یک دسته را

سال‌نامه‌های تاریخی نامیده و معتقد است که این منابع به سبک گاه‌شماری تنظیم شده‌اند و سپس در ذیل آن از ابن‌اثیر، ابن‌کثیر، و عمادالدین کاتب اصفهانی نام برده است (متن اصلی، صفحه ۴۱۴؛ ترجمه، صفحه ۵۰)، در حالی که اثر عماد کاتب به صورت سال‌نامه‌ای تنظیم نشده است. دیگر این که *زبدة النصره* را «اولین تاریخ مکتوب سلسله سلجوقیان» می‌شمارد (متن اصلی، صفحه ۴۱۴؛ ترجمه، صفحه ۵۰). در حالی که این اثر در سال ۵۸۴ ق بعد از *سلجوق‌نامه* نوشته شده و دومین منبع مکتوب است. هم‌چنین در معرفی منابع یک‌دست عمل نکرده است. در شرح جوینی نقد و معرفی مناسبی دارد (متن اصلی، صفحه ۴۱۶؛ ترجمه، صفحه ۵۳)، ولی نقد و معرفی ابن‌اثیر را فقط در دو سطر آورده است (متن اصلی، صفحه ۴۱۴؛ ترجمه، صفحه ۵۰) و در معرفی *سلجوق‌نامه* و *تاریخ‌گزیده* (متن اصلی، صفحه ۴۱۴؛ ترجمه، صفحه ۵۱) نیز با اختصار زیاد عمل کرده است. هم‌چنین، در توصیف رشیدالدین فضل‌الله آورده که «گزارش او از سلسله سلجوقیان در فهم دوره‌های بعدی مهم است» (متن اصلی، صفحه ۴۱۷؛ ترجمه، صفحه ۵۳) و متوجه نیست که گزارش رشیدالدین درباره سلجوقیان گزارش مستقلی نیست و رونویسی طابق النعل بالنعل از ظهیرالدین است.

۳.۳.۵ مشروعیت‌ساز خواندن تواریخ سلجوقی

نویسنده در جای‌جای کتاب، همه منابع عهد سلجوقی را به‌منزله منابع مشروعیت‌بخش تلقی کرده و بین جعل و نقل روایات مشروعیت‌ساز تفاوتی قائل نشده است. چنان‌که حتی حمدالله مستوفی و اثرش را به‌عنوان روایت مشروعیت‌بخش سلجوقیان دانسته است (متن اصلی، صفحه ۲۲؛ ترجمه، صفحه ۹۹) و مدعی می‌شود که «قزوینی ... کاملاً در خدمت مشروعیت‌بخشی سلجوقیان درآمد» (متن اصلی، صفحه ۶؛ ترجمه، صفحه ۷۴). در جایی دیگر نیز گزارش حافظ ابرو را به‌عنوان گزارش مشروعیت‌بخش تلقی کرده است (متن اصلی، صفحه ۹۰؛ ترجمه، صفحه ۲۲۶)، در حالی که این منابع چند قرن بعد از سقوط سلجوقیان نوشته شده و حداکثر بتوان آن‌ها را بازنویسی گزارش‌های مشروعیت‌بخش دانست. او هم‌چنین با نقل داستانی از راوندی نتیجه می‌گیرد:

از جنبه تاریخ‌نگارانه جالب توجه است که گزارش رشیدالدین فضل‌الله که بیش‌تر آن مستقیماً از راوندی نقل شده بخش شکستن تیرها را حذف کرده است. این نماد که برگرفته از نمادهای اقتدار حاکمان آسیای مرکزی بود، شاید به‌نظر مورخان بعدی که در پی جای‌دادن سلجوقیان در تاریخ اسلام و ایران بودند بیش از اندازه ترک‌نمایی داشته است (متن اصلی، صفحه ۲۵؛ ترجمه، صفحه ۱۰۳).

چنان‌که پیداست، نویسنده محترم در این فقره رونویسی رشیدالدین از راوندی را مسلم گرفته و مدعی شده که رشیدالدین درصدد مشروعیت‌سازی برای سلجوقیان بوده است. درحالی‌که بر محققان معلوم است و راوندی نیز خود تصریح دارد که از کتاب ظهیرالدین نیشابوری استفاده کرده است (راوندی ۱۳۶۳: ۶۴). مقایسه بین متن راوندی، نیشابوری، و رشیدالدین نیز نشان می‌دهد که اصل روایت از آن نیشابوری است (نیشابوری ۱۳۳۲: ۱۷) که راوندی به اقتضای شرایط زمان خود این حکایت را بر روایت نیشابوری افزوده است (راوندی ۱۳۶۳: ۱۰۲)، ولی رشیدالدین بدون هیچ دخل و تصرفی روایت نیشابوری را عیناً نقل کرده و درصدد هیچ مشروعیت‌سازی‌ای هم نبوده است (همدانی ۱۹۶۰: ۱۸).

آشکار است که نمی‌توان همه منابع تاریخی مرتبط با دوره سلجوقی را مشروعیت‌ساز دانست، چراکه همه منابعی که به تفصیل تاریخ سلجوقیان را در بر دارند بعد از سلجوقیان بزرگ نوشته شده‌اند. تردیدی نیست که در مواردی، مورخان داده‌های خود را از منابع خبری وابسته به حکومت گرفته باشند، از این نظر، ممکن است برخی روایات مشروعیت‌ساز برای سلجوقیان را نقل کرده باشند، ولی انتساب این امر به سیاست تعمدی سلاطین یا وزرای سلجوقی آشکارا به معنای نادیده گرفتن نقش مورخ در نگارش متن است. هم‌چنین زمان تألیف این آثار به اواخر عهد سلجوقی و بعد از سلجوقیان بزرگ مربوط است، بنابراین مورخان از آن دوره یک مدینه فاضله در اذهان خود ساخته‌اند و با حسرت به آن می‌نگریستند. علت این امر را شاید بتوان با تعدد کانون‌های قدرت در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم مربوط دانست که آشفتگی سیاسی - اجتماعی را به اوج رسانده بود. در این فضا، دیوان‌سالاران و علمای اهل سنت امیدوار بودند که بتوانند با القای وظایف پادشاهی به هریک از منتسبان به خاندان سلجوقی نوعی تمرکز قدرت را بسازند. بنابراین، آداب‌الملوک‌نویسی در این دوره رواج پیدا کرد و نگارش کتب تاریخی در نیمه دوم قرن ششم نیز بخشی از این روند است و سبک تاریخ‌نگاری آن‌ها جنبه تعلیمی دارد. دیگر این‌که در زمان نابه‌سامانی اجتماعی، سال‌خوردگان (به‌ویژه اهل دیوان) با نگاه آرمانی به گذشته دوره قبلی را مدینه فاضله پنداشتند و با ستایش از دوره قبلی به نقد روزگار خود می‌پرداختند و این به معنای مشروعیت‌سازی برای سلسله منقرض شده نیست (بنگرید به کسایبی مروزی ۱۳۷۰: ۶۰؛ خاقانی شروانی ۱۳۷۳: ۴۳۳). بنابراین، با تحسر به گذشته نگرستن برای پیران و دیوانیان و تلاش برای ایجاد تمرکز سیاسی یا تلاش برای مهار اسماعیلیان الموت از طریق شاه‌زادگان سلجوقی محصول و مقصود این تواریخ است نه فقط مشروعیت‌سازی.

۴.۳.۵ نشناختن *ملک‌نامه* و ارائه مطالب مغلوپ درباره آن

در حالی که همه منابع سلجوقی را مشروعیت‌ساز می‌داند، از *ملک‌نامه* به‌عنوان مهم‌ترین منبع در این زمینه غافل است و ادعا می‌کند که «دو نویسنده پیشامدرنی که به آن [یعنی *ملک‌نامه*] دست‌رسی داشتند ... یکی از این دو ... خواندمیر است و دیگری هم ... ابن‌العبری است ...» (متن اصلی، صفحه ۱۴، ۱۷، ۲۲۰؛ ترجمه، صفحه ۸۷، ۹۲، ۱۳۵ یادداشت ۷۸).

مهم‌ترین و قدیمی‌ترین منبع برای تاریخ اولیه سلجوقیان (که ارتباط تنگاتنگی با مشروعیت‌سازی سلجوقیان و موضوع بحث کتاب حاضر دارد) *ملک‌نامه* است که در حدود سال ۴۶۰ ق در دربار الب ارسلان (حک: ۴۵۵-۴۶۵ ق) و از قول یکی از بزرگان ترکمن موسوم به اینانج بک نوشته شده است. اصل کتاب فارسی است و بعدها به زبان عربی ترجمه شده است. نسخه‌های این کتاب یا ترجمه عربی آن تا قرن نهم هجری برجای مانده و منبع اساسی برای مورخان بعدی بود. چنان‌که ابن‌عدیم (۱۹۷۶: ۳۲) و ابن‌عبری (۱۹۸۶: ۸۷) روایاتی را از آن نقل کرده‌اند، اما بزرگ‌ترین و بیش‌ترین اقتباس از *ملک‌نامه* را میرخواند انجام داده است (میرخواند ۱۳۳۹: ج ۴، ۲۳۵-۲۵۴). با توجه به مشابهت لفظ به لفظ بین عبارات این منابع با برخی مطالب صدرالدین حسینی و ابن‌اثیر معلوم است که دو منبع اخیر نیز به *ملک‌نامه* یا ترجمه عربی آن دست‌رسی داشته‌اند (ابن‌اثیر ۱۳۹۹ ق: ج ۹، ۴۷۳؛ حسینی ۱۹۳۳: ۱-۲). بنابراین، فقط دو مورخ پیشامدرن از *ملک‌نامه* استفاده نکرده‌اند و خواندمیر، نوه دختری میرخواند، نیز فقط از مطالب جد خود رونویسی کرده است (خواندمیر ۱۳۵۳: ج ۲، ۴۷۹).

در جایی دیگر نیز مدعی شده که «ابن‌اثیر نقل کرده که میکائیل پسر سلجوق ... به شهادت رسید. نیازی به گفتن نیست که این خبر در *ملک‌نامه* نیامده است» (متن اصلی، صفحه ۱۸؛ ترجمه، صفحه ۹۳). نویسنده را در این فقره خطای فاحش دست داده است، زیرا مفصل‌ترین اقتباس از *ملک‌نامه* توسط میرخواند دقیقاً همین مطلب را آورده و دیگر این‌که استنتاج قطعی نویسنده مبنی بر این‌که «نیازی به گفتن نیست» با شیوه علمی سازگاری ندارد.

نکته حائز اهمیت آن‌که اختلاف قابل توجه بین روایات منقول از *ملک‌نامه* نشان می‌دهد که تحریرهای متفاوتی از آن موجود بوده و هریک از منابع به یکی از این تحریرها دست‌رسی داشته‌اند. از طرف دیگر، تحریف و دست‌بردن در منابع تاریخی، به‌منظور مشروعیت‌سازی برای برخی از سلسله‌های تاریخی امری معمول بوده است. بنابراین،

نقد و ارزیابی کتاب سیاست/ دانش در جهان اسلام؛ ... ۱۰۱

می‌توان تصور کرد که سلجوقیان نیز در اواخر قرن ۵ یا در اوایل قرن ۶، با اهداف مشروعیت‌سازی در متن *ملک‌نامه* دست برده و مطالب دل‌خواه خود را به آن افزوده و مطالب غیردل‌خواه را از آن حذف کرده باشند، ولی این امر منحصر به *ملک‌نامه* است و دیگر منابع و روایات عهد سلجوقی را شامل نمی‌شود.

۵.۳.۵ غفلت از برخی منابع اصلی

انتظار می‌رود تألیف آثار پژوهشی با بهره‌گیری از همه منابع اصلی مربوط به موضوع صورت گیرد، اما در کتاب حاضر از این مهم غفلت شده است. چنان‌که از *طبقات ناصری*، *اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة*، *ذیل تجارب الامم روزراوری*، *فضایل بلخ*، *فخر مدبر*، *جوامع الحکایات*، *مندرجات جوینی درباره حکومت سنجر*، *مرآة الزمان*، *جواهر المصیئة*، *سمریه*، *قندیه*، *عتبة الکتبه*، *منشآت لنینگراد*، *السیاق فی تاریخ نیشابور*، *مجمعل التواریح*، و *القصاص* و همچنین از آثار متعدد *سمعانی*، *ابوحفص نسفی*، *عبدالخالق غجدوانی*، *محمد بن عبدالملک همدانی*، و *فخر رازی* هیچ نامی نبرده و به *دواوین شعرا نظیر امیر معزی*، *عبدالواسع جبلی*، *لامعی گرگانی*، *سوزنی*، *رشید وطواط*، و *جز آن بی اعتنا بوده است*، در حالی که این دواوین برای مطالعه تاریخ اجتماعی یکی از مهم‌ترین منابع اساسی به‌شمار می‌روند.

۶. اغلاط محتوایی

این دسته از اغلاط، که واجد تحریف تاریخی‌اند، باعث کج‌فهمی در ذهن خوانندگان مبتدی خواهد شد. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

نویسنده در جایی مدعی است که «از قرن دهم به بعد ترکان آسیای مرکزی وارد فلات ایران شدند» (متن اصلی، صفحه xxiii؛ ترجمه، صفحه ۱۵)، این ادعا درست نیست؛ زیرا مرز شرقی فلات ایران را رود جیحون تشکیل می‌دهد و نخستین دسته از ایلات ترک در سال ۴۱۶ ق/ ۱۰۲۵ م از جیحون گذشتند و به فلات ایران وارد شدند و این قرن یازدهم است نه دهم. او در جایی (متن اصلی، صفحه ۹؛ ترجمه، صفحه ۸۰) مهاجرت اغوزها را قرن هشتم نوشته است، ولی درباره نوع تقویم آن، یعنی میلادی یا هجری، اطلاعی به دست نمی‌دهد. همچنین شرحی را که درباره ترکمن‌ها (متن اصلی، صفحه ۱۲-۱۳؛ ترجمه، صفحه ۸۴-۸۵) آورده است بدون حصول نتیجه رها می‌کند. در جایی زمان کتابت اثر محمود کاشغری را حدود ۹۶۹ ق/ ۱۰۷۷ م نوشته (متن اصلی، صفحه ۱۶؛ ترجمه، صفحه ۹۰)،

در حالی که ۱۰۷۷ با ۴۶۹ ق (و نه ۹۶۹ ق) برابر است و در ضمن کاشغری کتابش را در ۴۶۶ ق / ۱۰۷۳ م نوشته است.

در شرح تاریخ اولیه سلجوقیان مدعی است که «دو شکست پی‌درپی نیز به آنان وارد آمد؛ اول به دست سلطان محمود در سال ۴۱۹ ق / ۱۰۲۸ م و دومی به دست شاه‌ملک حاکم جند در سال ۴۲۵ ق / ۱۰۳۴» (متن اصلی، صفحه ۲۱؛ ترجمه، صفحه ۹۷). اول این که نبرد سرنوشت‌ساز سلجوقیان با علی تگین در سال ۴۲۴ ق (بنگرید به ابن‌اثیر ۱۳۹۹ ق: ج ۹، ۴۷۷؛ ابن‌خلکان ۱۹۷۷: ج ۵، ۶۵) را، که به مهاجرت دائمی سلجوقیان از ماوراءالنهر به خراسان منجر شد، نادیده گرفته است؛ دیگر این که حمله محمود در ۴۱۹ ق فقط علیه ترکمانان عراقی انجام گرفته و بخش اعظم سلجوقیان را، که در اطراف بخارا بودند، شامل نمی‌شد.

هم‌چنین نویسنده، ضمن شرح مهاجرت ترکمانان عراقی به خراسان در سال ۴۱۶ ق، بلافاصله با اشاره به مرگ محمود و جلوس مسعود، مدعی می‌شود که در سال ۴۲۶ ق / ۱۰۳۵ م خاضعانه از دربار غزنوی طلب پناه و مکان کردند و می‌افزاید که این امر نشان می‌دهد مشروعیت‌سازی در تاریخ سلجوقیان توسط سلاطین این سلسله آغاز شده و خود پایه‌گذار این مشروعیت‌سازی بودند و سپس مدعی می‌شود که نامه منقول در بیهقی حاوی بذره‌های مشروعیت‌بخشی بود که در نسل‌های بعد به‌طور کامل مورداستفاده قرار گرفت (متن اصلی، صفحه ۲۱-۲۲؛ ترجمه، صفحه ۹۸-۹۹). در این جا نوعی تناقض در سخن نویسنده هست؛ اول این که به تصریح خودشان بیهقی ناقض مشروعیت سلجوقی بود و در دربار دشمن آن‌ها (غزنویان) نوشته شد و دیگر این که اگر سلجوقیان برای توجیه حرکت نظامی خود از ماوراءالنهر به خراسان ادعایی را مطرح کرده باشند، مرتبط با تلاش آن‌ها برای حل مشکل کنونی‌شان بود نه برنامه‌ریزی برای آینده. این نامه در هشت رجب ۴۲۶ ق، زمانی نوشته شده که سلجوقیان بدون اجازه سلطان غزنوی از جیحون عبور کرده بودند (بیهقی ۱۳۷۴: ۶۱۱-۶۱۲) و در آن زمان ضعیف و درمانده بودند و بعید است که بتوان تصور کرد که ایشان ادعای حاکمیت داشته باشند. حتی در آخر نامه اذعان دارند که جرئت مکاتبه مستقیم با مسعود را نداشته و از سوری خواسته‌اند تا واسطه شود. بنابراین، استفاده از این روایت برای تبیین و توجیه چگونگی ساخت افسانه سلجوقیان نقض غرض است. از طرف دیگر، می‌دانیم که سران سلجوقی حتی نسل چهارم آن‌ها (سنجر) سواد نداشتند (منشآت گ ۱۰۵ ب، ۱۱۴ الف) و می‌دانیم که این نامه به زبان فارسی نوشته شده و طبیعتاً طغرل و چغری قدرت نگارش به زبان فارسی نداشته‌اند. در این نامه نیز سلجوقیان

نقد و ارزیابی کتاب سیاست/ دانش در جهان اسلام؛ ... ۱۰۳

در حال معامله بودند، یعنی زمین برای اسکان می خواستند تا در عوض ترکمانان ناآرام بلخان، دهستان و خوارزم و اطراف جیحون را از ویران‌گری و غارت بازدارند.

البته حقیقتی است که درباریان غزنه نیز بین ترکمانان عراقی و سلجوقیان تفاوت قائل بودند و بیهقی این تفاوت را به‌عنوان شبانان یا ساربانان با امیران ولایت‌گیران یا ولایت‌جویان (بیهقی ۱۳۷۴: ۶۱۲، ۶۱۴) نشان داده است. بنابراین، معقول است که فرق این دو دسته جز نامه‌نگاری منظم و عملکرد عاقلانه چیز دیگری نمی‌تواند باشد و این تفاوت نیز فقط بر اثر همکاری اشراف و ناراضیان ایرانی با سلجوقیان (بنگرید به همان: ۶۱۱، ۶۱۴، ۶۲۵، ۶۴۳، ۷۳۱، ۹۳۹) حادث شده بود.

در جایی نیز آورده که «در سال ۴۳۱ ق/ ۱۰۳۸ مسعود شخصاً از غزنه به خراسان آمد و سلجوقیان را از آن‌جا بیرون کرد» (متن اصلی، صفحه ۲۴؛ ترجمه، صفحه ۱۰۱). آشکار است که مسعود هیچ‌گاه سلجوقیان را از خراسان بیرون نکرد، بلکه فقط آن‌ها را از نیشابور به سرخس و مرو عقب راند، ولی در دندانقان مرو از آن‌ها شکست خورد و خراسان را به آن‌ها واگذار کرد. هم‌چنین در نبردهای سلجوقیان و غزنویان از نبرد سرنوشت‌ساز ۴۲۶ ق با بکتغدی (بنگرید به بیهقی ۱۳۷۴: ۶۲۷-۶۳۲) هیچ خبری به دست نمی‌دهد (متن اصلی، صفحه ۲۴؛ ترجمه، صفحه ۱۰۱-۱۰۲).

در جایی با استناد به ابن‌عبری آورده که سلطان مسعود از برادرش، محمد، یاری خواست و «محمد که به امر مسعود کور شده بود، به سلطان غزنوی طعنه زد که اگر آفت نابینایی نبود...» (متن اصلی، صفحه ۲۵؛ ترجمه، صفحه ۱۰۳). درحالی‌که بیهقی کوچک‌ترین اشاره‌ای به نابینایی محمد ندارد و نادرستی این ادعا آشکار شده است (صحرايي و حسني جلیلیان ۱۳۸۹: ۷۷-۹۲). در جایی مدعی است که دوگانه‌نگاری بین اغزی‌ها و طغرل در منابع اولیه نیست (متن اصلی، صفحه ۲۶؛ ترجمه، صفحه ۱۰۵)، ولی روایت بیهقی (بیهقی ۱۳۷۴: ۷۳۰) و حتی گزارش عماد کاتب (اصفهانی ۱۳۱۸ ق: ۹) به‌وضوح این دوگانگی را نشان می‌دهد.

با استناد به حسینی از مهاجرت سلجوقیان به جند و خواره در سال ۹۶۰ م خبر داده (متن اصلی، صفحه ۱۶؛ ترجمه، صفحه ۹۰)، درحالی‌که نه حسینی و نه هیچ منبع دیگری این تاریخ را ندارند و فقط حمدالله مستوفی زمان این مهاجرت را ۳۷۵ ق/ ۹۸۵ م تعیین کرده است (مستوفی ۱۳۶۴: ۴۲۶). سال ۹۶۰ م با ۳۴۹ ق و با اسلام‌پذیری دویست‌هزار خرگاه ترک مصادف است و این واقعه فقط با مسلمان‌شدن قرل‌ها قابل تطبیق است (بنگرید به رحمتی ۱۳۹۲: ۶۵-۶۹). مؤلف *ملک‌نامه* تعداد هواداران سلجوق در هنگام

مهاجرت را فقط «پانصد سوار» نوشته است (میرخواند ۱۳۳۹: ج ۴، ۲۳۶) که با دویست‌هزار خرگاه هیچ تناسبی ندارد. بنابراین، ادعای نویسنده خطاست.

در جایی دیگر نیز آورده که «حدود العالم می‌نویسد که جند (= خواره) جایی بود که ملک غوزان به زمستان به آن جا می‌رفت» (متن اصلی، صفحه ۱۶؛ ترجمه، صفحه ۹۰). این ادعا نادرست است، زیرا در جنوب سیحون سه شهر با نام جند، خواره (= جواره)، و دهنو وجود داشت که در قرن چهارم، یبغوی اغوزها فقط در دهنو قشلاق می‌کرد (بنگرید به رحمتی ۱۳۹۴: ۳۷، ۳۹-۴۰). بنابراین، جند و جواره دو شهر مجزا به حساب می‌آمدند و در عین حال، هیچ کدام قشلاق یبغوی اغوز نبودند.

در جایی دیگر مدعی شده است که «ابوالفضل بیهقی ... نقل می‌کند که تعصب قدیم، کینه صعب و خون‌ریزی میان اعقاب سلجوق و شاه‌ملک، پسر و جانشین یبغو، ادامه یافت» (متن اصلی، صفحه ۱۸؛ ترجمه، صفحه ۹۲). در حالی که بیهقی فقط به کینه میان آن‌ها، سلجوقیان و شاه‌ملک اشاره کرده و در مورد تعیین هویت شاه‌ملک مطلبی ندارد (بیهقی ۱۳۷۴: ۹۳۰). فقط ابوالحسن بیهقی نام کامل او را شاه‌ملک بن علی البرانی ثبت کرده است (بیهقی ۱۳۱۷: ۵۱). نخستین بار پریتساک با تطبیق روایات مختلف این احتمال را مطرح کرد که شاه‌ملک می‌تواند فرزند یبغوی اغوز باشد (پریتساک ۱۳۸۵: ۲۹-۳۰) و البته درستی این استنتاج نیز مورد تردید است (Peacock 2010: 25).

با استناد به ابن عبری (به‌عنوان تنها راوی) از کشتار صد هزار نفری سلجوقیان در طوس بعد از جنگ دندانقان خبر می‌دهد (متن اصلی، صفحه ۲۵-۲۶؛ ترجمه، صفحه ۱۰۴). در حالی که اولاً این کشتار را ابن عبری مربوط به سال ۴۲۸ ق و حتی قبل از نبرد سلجوقیان با سباشی تگین (نه بعد از دندانقان) دانسته است (ابن عبری ۱۹۸۶: ۹۰)، دیگر این که عماد کاتب هم شرح این ماجرا را به تفصیل آورده است (عماد کاتب ۱۳۱۸ ق: ۸).

مطالبی درباره رابطه قاضی و شاه آورده و این نوع رابطه را معلول اقدامات نظام‌الملک دانسته است (متن اصلی، صفحه ۸۵؛ ترجمه، صفحه ۲۱۸). در حالی که در فرهنگ سیاسی اسلامی و ایرانی قبل از سلجوقیان چنین تعریفی از جایگاه قاضیان در امور کشوری معین شده بود (بنگرید به ثعالبی ۱۹۹۰: ۱۳۶) و برای همین بسیاری از علما از پذیرش امر قضا به‌عنوان عملاً جور پرهیز داشتند. از طرف دیگر، نظام‌الملک بیشتر شکل ایده‌آل فرمان‌روایی را ارائه می‌دهد تا واقعیت‌های سیاسی. بدین معنی که او توصیه می‌کند رابطه شاه و قاضی چنین باشد. هم‌چنین، نظام جاسوسی نظام‌الملک را با استناد به گفته‌های خودش توصیف کرده است (متن اصلی، صفحه ۸۴؛ ترجمه، صفحه ۲۱۶)، در حالی که

سیرالملوک نوعی دستور رفتاری است که باید براساس آن عمل شود و این بدان معنا نیست که چنین بوده است.

نویسنده از یک سو شرح و تفصیل کاملی درباره نظام مراقبت در دوره سلجوقی آورده است (متن اصلی، صفحه ۸۳-۸۷؛ ترجمه، صفحه ۲۱۵-۲۲۱) و تنها نمونه از جاسوسی را از سلجوقیان کرمان مثال زده که ربطی به سلجوقیان بزرگ ندارد و خود نیز عدم تجانس و مشابهت سلجوقیان کرمان و بزرگ را گوش زد کرده است. بنابراین، بعد از کلی بحث، خود نویسنده با نقل قول از هاجسن کارآمدی نظام برید را تکذیب می کند و در جای دیگر نیز تقابل سلجوقیان با برید و جاسوسی و در نتیجه انحطاط سازمان آنها را آورده است (متن اصلی، صفحه ۱۰۰-۱۰۱؛ ترجمه، صفحه ۲۴۱-۲۴۲) که در تناقض با ادعاهای پیشین اوست. در ضمن برای تبیین بی توجهی سلاطین سلجوقی به برید چهار مقاله نظامی عروضی منبع فوق العاده مهمی است که نویسنده از آن غافل است.

نویسنده، بدون ارائه مأخذ، مدعی شده که «سامانیان مکتب حنفی را مذهب رسمی دولت اعلام کردند» (متن اصلی، صفحه ۹۳؛ ترجمه، صفحه ۲۳۱). آشکار است که بین اعتقاد یک سلسله به مذهبی خاص با رسمیت آن مذهب تفاوت عمیق وجود دارد و مطابق منابع، سامانیان خود به مذهب حنفی معتقد بودند، ولی در هیچ منبعی از رسمیت این مذهب در قلمروی آنها ذکر نشده است. با ذکر مثال‌هایی درباره خواجه نظام الملک (متن اصلی، صفحه ۹۵؛ ترجمه، صفحه ۲۳۳) نتیجه می‌گیرد که سیاست خواجه موازنه فرقه شافعی - حنفی بود. در حالی که مثال‌های او فقط نشان می‌دهد که خواجه از فرقه‌گرایی پرهیز می‌کرد. در جایی مرگ خواجه را در سال ۴۹۵ ق نوشته است (متن اصلی، صفحه ۹۵؛ ترجمه، صفحه ۲۳۳) که علاوه بر خطا بودن، با دیگر گفته نویسنده (متن اصلی، صفحه ۱۱۱؛ ترجمه، صفحه ۲۶۵) تناقض دارد. نویسنده مدعی است که کوتاه زمانی پس از مرگ خواجه نظام الملک، سلطان محمد بن ملک‌شاه شافعیان را در اصفهان به قتل رسانیده است و ملک‌شاه همین سیاست را در همدان دنبال کرد و سپس به کسایی ارجاع می‌دهد (متن اصلی، صفحه ۹۵؛ ترجمه، صفحه ۲۳۴). اول این که کسایی چنین مطلبی را ندارد و فقط راوندی این را نقل کرده است (راوندی ۱۳۶۳: ۱۸)؛ دوم این که از مرگ خواجه تا سلطنت محمد حداقل سیزده سال فاصله بود نه کوتاه زمانی؛ و سوم این که ملک‌شاه قبل از محمد حکومت کرد و فقط یک ماه بعد از خواجه نظام الملک زنده بود و این مدت را نیز در بغداد به سر برد و فرصت رفتن به همدان و سیاست ضدشافعی برای وی پیش نیامد.

در جایی دل‌بستگی و بیش‌حمایت‌گری سلجوقیان به‌ویژه الب ارسلان از حنفیان را ادعا می‌کند (متن اصلی، صفحه ۹۳-۹۴؛ ترجمه، صفحه ۲۳۱-۲۳۳)، درحالی‌که تحقیقات جدید این ادعا را بی‌اعتبار کرده است (Peacock 2010: 105-108). نام خلیفه عباسی در قرن ششم را Muktafi (مکتفی) نوشته است (متن اصلی، صفحه ۴۱؛ ترجمه، صفحه ۱۲۶)، درحالی‌که بایستی نام این خلیفه را Muqtafi (مقتفی) (حک: ۵۳۰-۵۵۵ ق) دانست که با خلیفه دیگر عباسی المکتفی (حک: ۲۸۹-۲۹۵ ق) متفاوت باشد.

در جایی با نقلی از *حدود العالم* (متن اصلی، صفحه ۱۱؛ ترجمه، صفحه ۸۲-۸۳، یادداشت ۵۲). متذکر می‌شود که این گزارش به اغزی‌های شرقی مربوط است، درحالی‌که سلجوقیان از اغزیان غربی بودند و سپس در یادداشت ۴۶، ۵۷ با اشاره به شهرهای ترک‌نشین، هم‌چون جند و جواره، نظر‌بنداری درباره‌ی روی‌نیارودن سلجوقیان به شهرها را نقد می‌کند. اول این‌که گزارش *حدود العالم* دقیقاً درباره‌ی اتحادیه‌ی اغوزهای شمال سیحون است و آن فقط یک اتحادیه بود و بخش شرقی و غربی نداشت؛ دوم این‌که شهرهای موجود در قلمروی اغوز را مهاجرنشینان سغدی بنا کرده بودند؛ سوم آن‌که بعد از غلبه‌ی ترکان بر این شهرها، ماهیت این شهرها تغییر یافته و از آن‌پس شهرهای ترکی فقط دیوارهای بزرگی بودند که اغوزها در دورن آن چادرهای خود را برپا می‌داشتند و در هنگام مهاجرت، شهر خالی از سکنه می‌شد؛ چهارم این‌که این شهرها ترک‌نشین نبودند، بلکه از قرن چهارم هجری به بعد ترک‌نشین شده بودند (بنگرید به رحمتی ۱۳۹۴: ۳۷-۴۱)؛ و پنجم آن‌که سخن بنداری درباره‌ی حملات بعد از دندانقان است و ربطی به دوران قبل از مهاجرت سلجوقیان ندارد و هم‌چنین ماهیت شهرهای دهنو، جند، و جواره با شهرهای خراسان و عراق عجم فرق می‌کرد.

دو بار مدعی شده که «عمیدالملک از سال ۴۴۶ ق/ ۱۰۵۴ م و برای بیش از بیست سال وفادارانه به طغرل خدمت نمود» (متن اصلی، صفحه ۵۲-۵۳؛ ترجمه، صفحه ۱۵۹، ۱۶۱). کاملاً پیداست که نویسنده دچار خطا شده، زیرا او در سال ۴۵۶ ق به‌دست الب ارسلان کشته شده و از سال ۴۴۶ ق تا این زمان فقط ده سال فاصله است (بنگرید به ابن‌اثیر ۱۳۹۹ ق: ج ۱۰، ۳۱-۳۳؛ اقبال ۱۳۳۸: ۴۲-۴۳). در جایی جابه‌جا کردن خلیفه از بغداد به سرزمین‌های شرق فلات ایران آورده است (متن اصلی، صفحه ۷۵؛ ترجمه، صفحه ۱۹۲)، که خطاست و درست آن غرب فلات ایران، یعنی شام و حجاز، باید باشد. هم‌چنین درباره‌ی تبار طمغاج‌خان، گفته‌ی مستوفی را کامل‌تر دانسته است (متن اصلی، صفحه ۲۳۲؛ ترجمه، صفحه ۲۰۸، یادداشت ۱۳۰)، ولی تحقیقات نادرستی آن را نشان می‌دهد (see Pritsak 1981: 44-46).

۷. خطاهای ترجمه

علاوه بر مشکلات مذکور، برخی خطاها در متن ترجمه دیده می‌شوند که ناشی از عملکرد مترجم است. با اندکی تأمل می‌توان این موارد را در سه گروه ذیل دسته‌بندی کرد:

۱.۷ خطا در انتقال مفهوم

در مواردی مترجم در فهم جمله یا معادل‌یابی واژگان به لغزش دچار گشته و مطالبی مغلوط را به خواننده فارسی‌زبان ارائه می‌کند. در ذیل به برخی موارد اشاره شده است:

نویسنده در اشاره به مرگ خلیفه المقتدی آورده که «مرگ این خلیفه در دو سال بعد از مرگ ملک‌شاه و نظام‌الملک به ازدیاد بی‌ثباتی‌ای که بعد از دوران شکوه‌مند آن دو ایجاد شده بود، کمک کرد» (متن اصلی، صفحه ۴۱)، ولی مترجم آن را تغییر داده است که «مرگ خلیفه المقتدی دو سال بعد از مرگ نظام‌الملک و ملک‌شاه رقم خورد و موجب بی‌ثباتی‌ای شد که بعد از دوره شکوه‌مند این دو به وجود آمد» (ترجمه، صفحه ۴۳). نویسنده در شرح تاریخ سلجوقیان و اغوزها آورده که «اغوزها ... خیلی پیش از به حکومت رسیدن سلجوقیان از آسیای داخلی (Inner Asia) به سمت فلات ایران کوچ کردند» (همان: ۹)، در حالی که مترجم با فهم نادرست مطلب، این جمله را چنین ترجمه کرده که «اغوزها قبایل متحدی بودند که خیلی پیش از به حکومت رسیدن سلجوقیان از آسیای میانه به سمت فلات کوچ کردند» (همان: ۸۰). ناگفته پیداست که آسیای میانه نام جعلی است که از نیم قرن پیش توسط روس‌ها به نواحی اطراف رود سیحون و جیحون، یا همان ماوراءالنهر جعل شده است. بنابراین، پذیرش جمله مترجم به این معناست که سال‌ها قبل از سلجوقیان، اغوزها از اطراف ماوراءالنهر به داخل فلات ایران آمده باشند که برخلاف داده‌های صریح تاریخی است و براساس متون تاریخی معلوم است که سلجوقیان اولین گروه از اغوزها هستند که در اوایل قرن ۱۱ م/ ۵ ق با ورود به جند مسیر این ایلات را به سوی ایران باز کردند.

نویسنده با استناد به بیهقی آورده که **خاندان سلجوقی** چند سال بعد شاه‌ملک را شکست داده‌اند، ولی مترجم با تحریف این عبارات مدعی است که «چند سال بعد در سال ۴۳۳ ق/ ۱۰۴۱-۱۰۴۲ م **سلجوق** لشکریان خود را گرد آورد و شاه‌ملک را شکست داد» (متن اصلی، صفحه ۱۸؛ ترجمه، صفحه ۹۲)، در حالی که سلجوق پیش از مهاجرت سلجوقیان درگذشته و در جند مدفون شده بود (ابن‌اثیر ۱۳۹۹ ق: ج ۹، ۴۷۴). بنابراین، نه

شخص سلجوق، بلکه نوه‌های او (طغرل و چغری) بودند که با شاه‌ملک درگیری داشتند. نویسنده در جایی مدعی است که نویسنده‌ای متعلق به قرن شانزدهم این خبر بی‌اساس را از رشیدالدین گرفته، ولی مترجم آن را «خبر فوق برگرفته از گزارشی بی‌اساس از رشیدالدین فضل‌الله نویسنده قرن شانزدهم میلادی» آورده که خطای فاحش است (متن اصلی، صفحه ۲۱۹؛ ترجمه، صفحه ۱۳۴، یادداشت ۷۵). نویسنده در شرح تعصبات فرقه‌ای از افراطی‌گرایی برخی شافعیان سخن رانده است، ولی مترجم به‌خطا آن را حنفی‌ها ترجمه کرده است (متن اصلی، صفحه ۹۴؛ ترجمه، صفحه ۲۳۳).

غلبه طغرل بر گرگان را در سال ۴۳۳ ق / ۱۰۴۱-۱۰۴۲ م را به‌خطا ۴۲۳ ق (متن اصلی، صفحه ۳۳؛ ترجمه، صفحه ۱۱۵)، «transoxiana» یعنی ماوراءالنهر (متن اصلی، صفحه ۹، ۱۱، ۶۴، ۹۳، ۱۳۵، ۲۳۲) را به‌خطا آمودریا (صفحه ۸۰، ۸۲، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۸ پانویس ۱۳۰، ۲۳۱، ۳۰۷) و محدوده نیل تا جیحون را به‌خطا نیل تا سیحون ثبت کرده است (از جمله صفحه xxxiii، xxxv؛ ترجمه، صفحه ۳۰، ۳۳، ۳۴). هم‌چنین نویسنده نام سلطان محمود غزنوی، محمود خردسال، محمود سلجوقی، ابن‌اثیر، ایلیک‌خانیه، سلطان محمد سلجوقی، آرمان‌های ترکی، تاریخ ایران کمبریج، قرن یازدهم، بیهقی مورخ غزنویان، اقیانوس هند، قرن بیستم و سلاطین سلجوقی (به‌ترتیب در متن اصلی، صفحه ۵۱، ۶۸، ۸۰، ۲۲۸ یادداشت ۲۷، ۲۰، ۴۱، xxxix، xxiv، ۱۱، ۱۸، ۶۳، ۸۲، ۱۱۴) را به‌درستی ثبت کرده، ولی مترجم این نام‌ها را به‌ترتیب به محمد غزنوی، محمد جوان، محمد، ابن‌الکتیر، ایل‌خانان، سلطان محمود سلجوقی، آرمان‌های پادشاهان عثمانی، تاریخ اسلام کمبریج، قرن هفتم، بیهقی مورخ سلجوقی، اقیانوس آرام، قرن دوازدهم و سلاطین قاجاری (به‌ترتیب در ترجمه، صفحه ۱۵۸، ۱۸۲، ۱۹۹، ۲۰۲ یادداشت ۲۷، ۹۵-۹۶، ۱۲۶، ۱۷، ۴۱، ۸۲، ۹۲، ۱۷۵، ۲۱۳، ۲۹۶) تحریف کرده است.

مؤلف بهره‌برداری سلجوقیان از ابوسعید ابوالخیر را ادعا کرده است (متن اصلی، صفحه xxv)، ولی مترجم به‌خطا آورده که ابوسعید ابوالخیر دعوت به همکاری سلجوقیان را پذیرفت (ترجمه، صفحه ۱۷). هم‌چنین مؤلف در توصیف رشیدالدین فضل‌الله آورده که «گزارش او در مدلل و اثبات‌نمودن مشاهدات و ادراکات بعدی مهم است»، ولی مترجم آن را به‌صورت «گزارش او از سلسله سلجوقیان در فهم دوره‌های بعدی مهم است»، ترجمه کرده است (متن اصلی، صفحه xlvi؛ ترجمه، صفحه ۵۳). ادعای نویسنده مبنی بر اشتغال سلجوقیان در رقابت‌های مختصری در ماوراءالنهر و خوارزم (متن اصلی، صفحه ۲۰) را به اشتغال آن‌ها در دو نبرد کوچک ترجمه کرده که خطاست (ترجمه، صفحه ۹۵).

نقد و ارزیابی کتاب سیاست/ دانش در جهان اسلام؛ ... ۱۰۹

نویسنده مدعی است که وقایع‌نگاران بعدی میان اسلام‌پذیری شخص سلجوق و سکونت وی در دارالاسلام پیوند برقرار می‌کنند، ولی مترجم آن را به صورت «وقایع‌نگاری‌های بعدی ارتباط مستقیمی میان نومسلمانی سلجوقیان و گسترش مرزهای دارالاسلام برقرار می‌کنند» ترجمه کرده که طبعاً درست نیست (متن اصلی، صفحه ۱۶؛ ترجمه، صفحه ۹۰). هم‌چنین نویسنده با طرح احتمال نظارت جاسوسان دولتی بر عین‌القضاة، عملکرد آن‌ها را مطابق سفارش خواجه نظام‌الملک می‌داند، ولی مترجم آن را به‌دستور خواجه نوشته است (متن اصلی، صفحه ۸۶؛ ترجمه، صفحه ۲۱۹) که با توجه به عدم هم‌زمانی زندگی عین‌القضاة با خواجه درست نیست.

در مواردی نیز ترجمه در مقایسه با متن اصلی کاستی یا فزونی دارد؛ چنان‌که سخن مؤلف مبنی بر «دست‌رسی داشتن ابن‌عبری به متن فارسی ملک‌نامه» (متن اصلی، صفحه ۱۴؛ ترجمه، صفحه ۸۷)، نام سلطان محمد بن ملک‌شاه (حک: ۴۹۸-۵۱۱ ق) در فهرست سلاطین سلجوقی (متن اصلی، صفحه xxxvii؛ ترجمه، صفحه ۴۳) و بخشی از جمله (as a social phenomenon) در مقدمه (متن اصلی، صفحه xxvi؛ ترجمه، صفحه ۱۹) را از قلم انداخته و در جایی دیگر بدون توجه به متن، عین روایت راوندی را آورده است که اضافاتی بر متن اصلی دارد (متن اصلی، صفحه ۱۹؛ ترجمه، صفحه ۹۴). هم‌چنین نویسنده برای توصیف رابطه غزنویان با عباسیان از اصطلاح «the conveniently distant» استفاده می‌کند که به معنای مصلحتی‌بودن فاصله است، ولی در ترجمه مصلحتی‌بودن نیامده است (متن اصلی، صفحه xxiv؛ ترجمه، صفحه ۱۶). در حالی که روایات تاریخی نیز این فاصله را مصلحتی دانسته و حاکی از آن هستند که دربار غزنه نیز مترصد فرصت مناسب برای حضور در بغداد بودند (بیهقی ۱۳۷۴: ۸، ۱۱-۱۵).

۲.۷ خطا در ضبط اعلام و اسامی

دسته‌ای دیگر از اغلاط مترجم به نحوه ضبط اسامی اشخاص و اماکن مربوط است. بدین معنی که در نتیجه بی‌توجهی مترجم به شیوه حرف‌نگاری (transliteration)، نویسنده برخی اعلام و اصطلاحات را به خطا درج کرده و هم‌چنین در نگارش اسامی پژوهش‌گران اروپایی بدون توجه به شیوه خاص ضبط این اسامی شناخته‌شده در جامعه علمی ایرانی، ضبط جدیدی از نام این افراد به‌دست داده است.

چنان‌که نام دانشگاه نویسنده کتاب حاضر را یک بار «کارولینای شمالی» (صفحه ۱۵) و بار دیگر «کروالینای شمالی» (صفحه ۸)، نام مستشرق معروف Claude Cahen را به صورت

«کلود کهن» (صفحه ۳۰، ۸۷، ۸۸)، «کلاود کهن» (صفحه ۱۲۹، یادداشت ۱۵)، و «کلاود کیهن» (صفحه ۲۲۱)، نام پژوهش‌گر ایتالیایی Bassani را، که در جامعه ایرانی با نام «باسانی» معروف است، «باسنی» (صفحه ۴۱-۴۲)، نام خاورشناس آلمانی Wilfred Madelung را، که در جامعه علمی ایرانی با نام «مادلونگ» معروف است، «مدلانگ» (صفحه ۲۳۱)، نام مستشرق انگلیسی Ann. K. S. Lambton را یک بار «ن. کی. س. لمبتون» (صفحه ۲۳۶) و باری دیگر «ان. کی. اس. لمبتون» (صفحه ۲۲۲)، نام محقق روسی Bertels را یک بار «برتلز» (صفحه ۳۴۹) و بار دیگر (صفحه ۴۵۱) «برتلز»، نام محقق ترک ابراهیم قفس اوغلو را یک بار «قفس اوغلو» (صفحه ۶۹) و در جای دیگر «قفس اوغلو» (صفحه ۴۵۲)، نام Richard Bulliet را، که با نام «ریچارد بولت» (یا بولیت) معروف است، را «ریچارد بولیه» (صفحه ۱۶۳) و نام هیوبرت دارک را «هوبرت دارک» (صفحه ۱۸۳) ضبط کرده است. هم‌چنین نام مورخ ابن‌عبری را نویسنده در همه‌جا «بارهبروس» نوشته، ولی مترجم جایی آن را «گریگوری ابوالفرج» و در جایی دیگر «ابن‌العبری» نوشته است (متن اصلی، صفحه xlvi؛ ترجمه، صفحه ۵۲، ۸۷).

هم‌چنین نام برخی مورخان یا منابع پارسی و تازی را تحریف کرده است؛ چنان‌که نام ظهیرالدین، مسامرة الاخبار و مسایرة الاخیار، ابن‌خلکان، و فیات الأعیان، ناصر بن علی الحسینی، عارض، غوری، ناصرالدین، محیی الاسلام، قنق، دیوان لغات ترک، غیاث‌الدین بن همادالدین، و النقض را به ترتیب ظاهرالدین، مسامرات الاخبار و مسایرات الاخیار، ابن‌خلیکان، و فیات، نصیر بن علی الحسین، عریض، غرید، نصیرالدین، محیی اسلام، قینق، دیوان لغة ترک، غیاث‌الدین بن هومان‌الدین، و النقد نوشته است (به ترتیب در صفحات ۵۱، ۱۲۸، ۱۸۲، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۷۵، ۵۳، ۵۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۵۲، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۲، ۱۶۲، ۱۳۵، ۶۲، ۶۳، ۷۴، ۸۱، ۹۳، ۸۵، ۸۷، ۴۴۴).

۳.۷ معادل‌یابی نامناسب و خطاهای تایپی و ویرایشی

نوع دیگری از خطا در ترجمه معادل‌یابی نادرست اصطلاحات، حذف بخشی از جملات، و اغلاط تایپی و ویرایشی هستند. اگرچه مترجم در برخی موارد هم‌چون ترجمه Saints به «اولیاءالله» (صفحه ۲۹۶) درست عمل کرده است، در مواردی نیز در معادل‌یابی موفق نبوده است. از جمله: نام شهر حلب را با همان صورت لاتین یعنی «الپو» آورده است (صفحه ۱۷۰). هم‌چنین سر نهادن به مذهب اهل سنت برای ترجمه obedience to Sunni Islam (متن اصلی،

صفحه xxix؛ ترجمه، صفحه ۲۴) معادل‌سازی مناسبی نیست. نویسنده *ملک‌نامه* را با *the no longer extant* توصیف می‌کند (متن اصلی، صفحه ۱۴)، ولی مترجم یک بار آن را منقرض و چند سطر بعد ناموجود نوشته است (ترجمه، صفحه ۸۷). هم‌چنین مؤلف در جایی طغرل و چغری را به‌عنوان *military leaders as supreme* توصیف می‌کند (متن اصلی، صفحه xl)، ولی مترجم آن را مقام سپه‌سالاری ترجمه کرده است (ترجمه، صفحه ۴۲) که مناسب نیست. هم‌چنین به‌نظر می‌رسد که «قبیله مردان»، «رگه»، «تاریخ سلسله‌های پادشاهی»، «شرح حال بزرگان»، و «ترکان ملحد» (ترجمه، صفحه ۱۰۵، ۸۱، ۵۰، ۵۳، ۸۲) معادل‌های مناسبی نباشند و «افراد ایلپاتی»، «تیره»، «تاریخ‌های سلسله‌ای»، «تراجم احوال»، و «ترکان کافر» مناسب‌تر باشند.

در مواردی مشخصات کتاب‌شناختی ابن‌خلدون به زبان فارسی ترجمه شده و در برخی موارد این کار صورت نگرفته است (ازجمله صفحات ۲۰۵، ۲۱۱، ۲۱۲، یادداشت‌های ۱۹۰، ۱۹۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱) و در مواردی نیز به‌علت عدم رعایت قاعده چپ‌نویسی مطالب لاتین، فونت نگارش به‌هم خورده است (ازجمله صفحه ۱۳۱، یادداشت ۴۰، ۴۳؛ صفحه ۱۳۵، یادداشت ۸۶؛ صفحه ۱۳۶، یادداشت ۱۱۱). برخی جملات نیز روان نیست و اغلاق و ابهام دارند (هم‌چون صفحه ۲۳۱ و ۲۳۹). مضاف‌براین، اغلاط تایپی فراوان در متن دیده می‌شود که ضمن اشاره به پاره‌ای از این موارد، صورت درست آن را در داخل علامت () می‌آوریم:

مشروعیت‌بخشی فوق (= مشروعیت‌بخش فوق)، نیکواعتقادی (= نیکو اعتقادی)، برک یاروق (= برکیارق)، سَجَلوقی (= سلجوقی)، رواندی (= راوندی)، در در (= در)، جورجان (= جرجان)، قدامات (= اقدامات)، شهریا (= شهریار)، سردیست (= سَری است)، نظامی‌ها (= نظامیه)، المقدی (= المقتدی)، سلا (= سال)، طفقاز (= طفقاج)، خواهم گذارند (= خواهم گذارند)، خواهم پرداخت (= خواهد پرداخت)، جامعه صوفیان (= جامعه صوفیان)، جاوسی (= جاسوسی)، یگان یگان (= یکان یکان)، ضروری (= ضروری)، دارالحکمه (= دارالحکمه)، که که (= که)، صرف از نظر (= صرف نظر از)، داشت (= داشتند)، فحلویات (= فهلویات)، زوکوفسکی (= ژوکوفسکی)، اتحاد (= اتخاد)، خوازمشاه (= خوارزم‌شاه)، دو مجدد (= دو مجلد)، فریتز میر (= فریتز‌مایر، مَیر)، سَجَلوقی (= سلجوقی)، از خواسته بود (= از او خواسته بود)، العلمل (= العمل)، درای (= داری)، متسحق (= مستحق)، خانوادگی تش (= خانوادگی‌اش)، و کلاسندر (= کلوزنر). این موارد به‌ترتیب در صفحات ۱۷، ۲۸، ۴۱-۴۳، ۵۷، ۷۴، ۸۱، ۱۴۲، ۱۰۵، ۱۴۸، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۹۲،

۱۱۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۳۹۷

۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۵، ۱۸۳، ۱۹۱، ۲۹۷، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۰، ۳۴۰، ۳۸۶، ۲۵۲، ۲۵۳، ۳۲۲، ۳۴۴، ۳۶۰، ۳۷۷، ۳۸۰، ۳۸۸، ۳۹۳، و ۳۹۵ دیده می‌شوند.

۸. نتیجه‌گیری

این مطالعه نشان داد که تاریخ اجتماعی ایران در دوره سلجوقی در نتیجه کمبود منابع و سکوت آن‌ها درباره تضادهای اجتماعی آن عهد و کمبود پژوهش در این باره، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. کتاب حاضر نیز به لطف پرداختن به این عرصه جدید و طرحی جدید برای ارائه مباحث، واجد نوآوری و قابل تحسین است. از منظر شکلی نیز اگرچه صفحه‌آرایی، صحافی، طرح جلد، و رنگ‌آمیزی مناسب آن از نکات ممتاز کتاب به‌شمار می‌روند، عدم ارتباط نسبی فصول با یکدیگر و اغلاط تایپی و ویرایشی از نارسایی‌های آن هستند. از منظر محتوایی نیز نوعی ناهماهنگی بین عنوان و محتوا دیده می‌شود که با ابهام در مکان و زمان مورد بررسی، فصل‌بندی نامناسب، عدم تبیین مسئله و اختلاط موضوعی قابل مشاهده است. هم‌چنین بی‌توجهی به روش علمی در تدوین کتاب، عدم استفاده مطلوب از همه منابع، و سرانجام اغلاط مضمونی نویسنده را از نیل به هدف بازداشته است.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۹۹ ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت: دار صادر.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس (۱۹۸۶)، *تاریخ الزمان، نقله الی العربیة إسحق أرملة، قدّم له جان موریس فییه*، بیروت: دارالمشرق.
- ابن عدیم، ابوالقاسم عمر بن احمد (۱۹۷۶)، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق علی سویم، آنقره: مطبعة الجمعية التاريخية التركية.
- اصفهانى، عمادالدین کاتب (۱۳۱۸ ق)، *زبدة النصرة و عصرة الفطرة، اختصره الفتح بن علی البنداری*، القاهرة: دار الکتب العربیة.
- اقبال، عباس (۱۳۳۸)، *وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران.
- بلخی، احمد بن سهل (۱۴۳۱ ق)، *البدء و التاریخ*، تحقیق سمیر شمس، بیروت: دار صادر.
- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: فروغی.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران: علم.

نقد و ارزیابی کتاب سیاست/ دانش در جهان اسلام؛ ... ۱۱۳

پریساک، املیان (۱۳۸۵)، «فروپاشی امپراتوری اغوز ییغو»، ترجمه محسن رحمتی، پژوهش‌نامه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، س ۱، ش ۴.

ثعالبی عبدالملک بن محمد (۱۹۹۰)، *آداب الملوک*، تحقیق جلیل العطیة، بیروت: دارالغرب الاسلامی. حسینی صدرالدین ابوالفوارس (۱۹۳۳)، *اخبار الدولة السلجوقیة*، تصحیح محمد شفیع، لاهور: دانشگاه پنجاب.

خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۷۳)، *دیوان اشعار*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوآر. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۳)، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، تهران: خیام. راوندی، علی بن سلیمان (۱۳۶۳)، *راحة الصدور و آية السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علی‌اکبر علمی.

رحمتی، محسن (۱۳۹۰)، «پی‌آمدهای اجتماعی مهاجرت سلجوقیان به خراسان»، فصل‌نامه تحقیقات تاریخ/ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱، ش ۱. رحمتی، محسن (۱۳۹۲)، «گسترش اسلام در قلمرو قرلق‌ها»، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، دانشگاه تهران، دوره ۵، ش ۱، پیاپی ۷.

رحمتی، محسن (۱۳۹۴)، «اسلام‌پذیری اغوزهای شمال سیحون در قرن چهارم هجری»، پژوهش‌نامه تاریخ/ اسلام، انجمن ایرانی تاریخ اسلام، س ۵، ش ۱۸.

صحرايي، قاسم و محمدرضا حسنی جلیلیان (۱۳۸۹)، «بیهقی و ماجرای کوری امیرمحمد غزنوی»، مجله پژوهش‌های تاریخی، دانشگاه اصفهان، دوره جدید، س ۲، ش ۳، پیاپی ۷. صفی، امید (۱۳۸۹)، *سیاست دانش در جهان اسلام هم‌سویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی*، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

کسایي مروزي (۱۳۷۰)، *اشعار حکیم کسایي*، به‌اهتمام مهدی درخشان، تهران: دانشگاه تهران. منشآت (خطی)، کتاب‌خانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه عکسی شماره ۲۲۵۷-۲۲۵۹.

میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹)، *روضه الصفا*، تهران: خیام؛ پیروز. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، *سلجوق‌نامه*، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۶۰)، *جامع التواریخ؛ ذکر تاریخ آل سلجوق*، تصحیح احمد آتش، آنکارا: انجمن تاریخ ترک.

Brandi, Linda (2005), *Voices of American Muslims*, New York: Hippocrene Books, Inc., By Linda Brandi Caetura with Introductory Essay and Interview with Omid Safi.

Peacock, A. C. S. (2010), *Early Seljūq History*, London: Routledge.

Pritsak, Omeljan (1981), "Die Karakhaniden", in: *Studies in Medieval Eurasian History*, London: Variorum Reprints.

Safi, Omid (2006), *The Politics of Knowledge in Premodern Islam; Negotiating Ideology and Religious Inquiry*, Chapel Hill: The University of North Carolina Press.

۱۱۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره دهم، دی ۱۳۹۷

- Safi, Omid (2009), *Memories of Muhammad: Why the Prophet Matters*, New York: Harper One.
- Safi, Omid (ed.) (2003), *Progressive Muslims: On Justice, Gender, and Pluralism*, Oxford: One World.
- Safi, Omid (ed.) (2006), *Voices of Change*, vol. 5 in the 5 volume Series: *Voices of Islam*, Praeger.